

همانگونه که در دوشماره قبیل آمد. یکی از برادران مجله جهاد در سفر یکماهه‌ای که به کردستان داشتند. گزارش گونه‌ای از دستاوردهای مختلف جهادسازندگی مستقر در شهرهای کردستان تهیه کرده اند با توجه باینکه این گزارش از نقاط ضعفی برخوردار بود ولی از آنجا که دارای نکات ارزنده و مفید نیز می‌باشد مبادرت به چاپ آن می‌نمایم اولین قسمت از این گزارش که مصاحبه با یکی از برادران شورای جهاد استان کردستان بود در شماره ۴۶ مجله درج گردید اینک قسمت دوم گزارش از نظر تان می‌گذرد.

## \* تنه‌راه ارتباط مردم با

مسئولین و مسائل مختلف روز  
خطبه‌های نماز جمعه است که  
از سیمای جمهوری اسلامی  
بخش می‌شود.

## \* مسئول آموزش: مسئله

ای که ما را در تنگنا قرار می‌دهد  
این است که از یک طرف نیاز  
مبزم به ایجاد کلاسهای آموزشی  
است و از طرف دیگر نیروی  
آموزشی نداریم.

## \* با وجود اختلاف

لهجه‌ای که برادران جهادگر  
داشتند، همگی با یک هدف  
و انگیزه دور هم جمع شده بودند  
و آن رضای خدا و اعتلای اسلام  
و عشق به انقلاب و رهبر آن و  
خدمت به مردم محروم استان  
کردستان بود.

حدود ۴۰ کیلومتر مانده بود تا به سنندج برسیم  
که کوههای سر به فلک کشیده و دره‌های عمیق  
نمایان شدند. کوهپایه‌ای که چشم‌ها را بخود خیره و دره  
هایی که نفس‌ها را در سینه حبس می‌کنند توگونی  
کوهها هم این اضطراب را که عده‌ای بخوانند  
سنندج را از آنها جدا کنند بر پشت خود حس می‌کنند  
که این گونه دورتادور شهر دست به دست هم داده  
بودند.

بیاده شدیم تا بلونی که بیانگر «کتابخانه بزرگ  
اسلامی» بود، در سرراهمان نمایان شد. به سراغ  
کتابخانه که در اداره ارشاد اسلامی مستقر بود رفتیم  
ولی در کتابخانه بروی جوانانی که تشنه مطالعه کتب  
اصیل اسلامی هستند بسته بود. علت را جویا شدم،  
یکی از کارمندان آنجا گفت الان چند ماهی است که  
بدلیل نداشتن نیرو کتابخانه بسته شده است. بعد از  
جستجوی زیاد در خیابانهای شهر، کمیته فرهنگی را

نه فاصله و بعد مکانی که فاصله عقیدتی و این  
طولانی ترین راه برای رفتن و مشکلترین راه برای  
پیمودن است.

## \* فعالیت کمیته فرهنگی در هفته جنگ:

بمناسبت هفته جنگ از طرف کمیته فرهنگی،  
در استان، مسابقه داستان نویسی ترتیب یافته بود، که  
دانش آموزان زیادی در آن شرکت کرده و برندگان  
جوایزی دریافت کرده بودند. بطور کلی اگر فعالیتها  
منسجم و متشکل باشد، در جذب بیشتر مردم، بسیار  
مؤثر است. بعنوان نمونه اجرای مسابقاتی به این  
شکل، فعالیتی است در جهت جذب دانش آموزان  
و شناخت و باروری استعدادها، بطوریکه در تعدادی  
از داستانها، جملاتی را می‌بینیم که بیانگر  
احساسات یاک نویسنده است. در یکی از آنها این

## قسمت دوم

## گزارشی از استان کردستان:

# استعماریس از انقلاب برای سلطه مجدد مسلمانان خود مختاری در کردستان را تلقین می‌کرد

طور آمده بود: «کاش قلب تمامی انسانها مانند این  
آئینه صاف بود و ای کاش هرگز آئینه‌ها نمی  
شکستند.»

با برادری به کتابخانه جهاد رفتم، گردوغباری  
که بر کتابها نشسته بود، نشانگر این بود که برای  
مدت زیادی از آنها استفاده نشده است.

## \* نظر مردم راجع به گروهکها:

با چند تن از اهالی شهر راجع به عملکرد  
گروهکها صحبت کردیم تعدادی این طور گفتند که:  
اینها واقعا خیانتکارند، چون بعد از انقلاب مانع  
فعالیت‌های عمرانی شدند، در شهر و روستا به کسی  
رحم نکردند، حتی مردم کرد را نیز از بین می‌بردند.  
ولی جمهوری اسلامی قصد خدمت به محرومین  
و مستضعفین را دارد و برای آنها زحمت می‌کشد.  
جای تعجب بود که با وجود فعالیت گروهکهای  
مزدور و ضدانقلاب و تبلیغات ضداسلامی شان  
در منطقه، مردم به نظام جمهوری اسلامی وفادار

که مزین به عکس‌هایی امام و آیت ... منتظری بود  
یافتیم. وارد ساختمانی شدم که در آن هم برادران کرد  
را می‌یافتی و هم برادری که از سایر شهرها به این  
دیار هجرت کرده بودند ولی با وجود اختلاف لهجه  
ای که برادران جهادگرا مان داشتند همگی با یک هدف  
و با یک انگیزه به دور هم جمع شده بودند و آن رضای  
خدا و اعتلای اسلام و عشق به انقلاب اسلامی و رهبر  
آن، و خدمت به مردم محروم استان کردستان بود.

## \* فریب در فریب:

با یکی از برادرها که از لهجه اش پیدا بود بومی  
است صحبت کردم می‌گفت: ما همه اینجا غریبیم  
اول تعجب کردم آن که خانواده اش کرد و ساکن  
همینجاست او دیگر چرا احساس غریبی میکند ولی  
بعد یکی دیگر از بچه‌ها تعریف کرد: یک روز او را  
در روستا اسیر می‌کنند و به درخت می‌بندند... آن  
وقت متوجه شدم که چرا احساس غریبی می‌کند.  
- آری او بخاطر فکر و عقیده اش و حمایت  
از انقلاب، از شهر و خانواده اش فاصله گرفته، آنها

بودند.

توگونی انقلاب بالهای مهر ومحبت خود را بر فراز ایران اسلامی گشوده و در قلب تک تک مردم این کشور خانه کرده، آنهم چه صاف و زلال و بی رنگ. آری انقلاب اسلامی دیواره های بلندی را که استعمارگران، تحت عنوان نژاد و زبان وملیت و... ایجاد کرده بودند، از میان برداشت وهمه را تحت پرچم اسلام متحد ساخت.

**\* گذری به یکی از روستاهای حومه سنندج:**

فردا قرار شد با واحد روستا به یکی از روستاهای اطراف سنندج برویم، ولی مائین خراب بود: بعدازمدتی بالاخره راه افتادیم وبه روستای

بعدازظهر به قسمت آموزش استان رفتیم وازوضع آموزش افراد جهاد و نیازمندیهای آنها سوال کردیم. مسئول آموزش خیلی آرام ومطمئن شروع به صحبت کرد وگفت: «اینجا تعدادی از بچه های مستعد را برای جهاد آموزش دادیم تا با برنامه ریزی مشغول کار شوند. سه کلاس درس طرح مختلف برای بچه های جهاد ترتیب دادیم، با اینکه از لحاظ کیفیت خیلی مطلوب نیست ولی به دلیل نیاز شدید به این کلاسها، با استقبال زیاد برادران جهاد روبرو شدیم. این مساله مارا در تنگنا قرار می دهد زیرا از یک نیازمیرم به ایجاد کلاسهای آموزشی وجود دارد واز طرف دیگر، نیروی آموزش نداریم. بطوریکه حتی سه نفر مری هم خارج از جهاد هستند. با وجود این واحد آموزش دفتر مرکزی شاید اطلاع از تشکیل کمیته آموزش در کردستان نداشته باشد.



در هنگام بازگشت گونی گوشه های کوهی شده بودند که این حرفها را نه هفت بار که هفتاد بار درخود منعکس می ساختند ولزوم کار فرهنگی، آموزشی مخصوصا در مناطق محروم را یادآوری می کرد.

**\* حرکت به سوی سردشت:**

فردای آروز آماده حرکت بطرف سردشت بودیم وبایادخدا وتلاوت آیاتی ازقرآن از شهردور شدیم. از میان جاده ای باریک که از شکاف دره ها و کوهها می گذشت در جستجوی «سردشت» در حرکت بودیم. مسیر حرکت بیخ وخم زیادی داشت وزمین لغزنده بود، این شرایط به علاوه نداشتن زنجیر چرخ باعث می شد، هر چند وقت، مائین به دور خود بچرخد. نزدیک هر پیچی چند سرباز را در حال نگهداری می دیدی وبا اینکه تا ۳۰ سانت از پایشان در برف فرو رفته بود وصورتشان از سرما سرخ شده بود معصم واستوار وامیدوار مشغول باسداری از خون شهیدان بودند. چون تا ساعت ۴ بیشتر وقت نداشتیم،

«فرجه» رسیدیم، با صدای مائین بچه ها جمع شدند ومرتب بالا وبائین می پریدند، وقتی پیاده شدیم، سلوات فرستادند! لازم نبود از آنها چیزی سوال کنی تامجبور باشند احساس خود را در قالب کلمات بیان کنند. بلکه کافی بود تانگاهشان کنی ونگاهت را در صورت خسته و چشمهای منتظر آنها به جستجو واداری تاهمه چیز را از نگاهشان دریایی.

برادری که همراهان بود از یکی از بچه ها پرسید: جهاد را دوست داری؟ گفت خیلی. پرسید چرا؟ گفت: چون برای ما راه، مسجد ومدرسه ساخته، وقتی از اعمال گروهکها پرسید، مثل اینکه جواب را عینا لمس کرده باشد، گفت: «انها بنفع صدام و آمریکا کار می کنند ولی جهاد برای مردم خدمت می کند.» با این جمله گونی بارسنگین را بروش خویش احساس کردیم، زیرا متوجه مسئولیت ورسالت عظیمی که ما (که عنوان جهادگر را حمل می کنیم) برعهده گرفته ایم، شدیم. رسالت خدمت به اسلام وخدمت به مردم محروم.

**\* وضع آموزش در استان:**

مجبور بودیم با سرعت حرکت کنیم تا به موقع به مقصد برسیم. در بین راه مسئول کمیته فرهنگی استان کردستان می گفت: استعمار باتجاری که بدست آورده، اختلاف افکنی را بهترین راه نفوذ وسلطه بر کشورهای جهان سوم تشخیص داده است. در جمهوری اسلامی ایران هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی سعی کرد تائین مذاهب ونژاد های گوناگون اختلاف افکند و به هر قومی اینطور وانمود کند که بعلت اختلافاتی که از نظر زبان ونژاد، دارند، باید جدا از دیگران زندگی کرده وبه این شکل مسئله خود مختاری را به آنها تلقین کردند. از طرفی مفتی زاده از سوی کنفرانس قاس مامور تشکیل نیروهای مخالف انقلاب اسلامی وهماهنگی با رژیم آمریکائی صدام، گردید. هر چند خود مردم به موقع پی به این توطئه بردند وانرا خنثی نمودند.

بعد از گذشتن از دیواندره وسقز، بانه را در پیش داشتیم وجاده ای خاکی وناهمواره به طول ۶۰ کیلومتر، در این جاده که وانت جهاد، بعضی قسمتها را به زحمت رد می شد، گذشتیم، جاده ای که اگر خدای نکرده یک روستائی مریض بشود، (باتوجه به اینکه مائین به ندرت از جاده عبور می کند) مجبور است تا با قاطر، خود را به شهر برساند ومسلم حداقل نصف روز طول خواهد کشید تا به اولین درمانگاه برسد. نیمی از جاده بانه-سردشت هم خاکی است. در محور سردشت، پیرانشهر هم که اخیرا پاکسازی شده، «جنگلهای الواتان» (انبسار تدارکاتی گروهکهای مزدور) وزندان «دوله تو» ورادیو دمکرات که در واوان مستقر بود، همگی در این محور قرار داشت. همین طور امکانات فراوان نظامی دشمن از جمله توپ ۱۰۶ و دیگر سلاحهای سنگین در آنجا مستقر شده بود که بجمدا... توسط سپاهیان اسلام به تصرف درآمد.

قبل از رسیدن به سردشت به یک پل مائین رو برخوردیم که از زیر آن رودخانه عریض وطویلی عبور می کرد واین پل تنها راه اتصال ۲ طرف جاده بیکدیگر است. چندی پیش این پل توسط افراد مزدور کوموله، دمکرات منفجر شد وارتباط با شهر هم مدتی قطع شد که توسط نیروهای مخلص جهاد سردشت مجددا تعمیر وبهره برداری می شود.

**\* با جهاد در سردشت:**

در هر صورت ساعت ۴/۳۰ به سردشت رسیدیم شهرستان کوچکی بود که حتی نفت و دیگر انواع سوخت را به وسیله کامیون وبافرنهای کوچک به شهر می آوردند. به خوابگاه جهاد رفتیم که ساختمانی بود کوچک با ۳ اتاق و پنجره هائی که اکثرا بامقوه پوشانده شده بود، از سایر پنجره های شکسته باد سرد کوهستان وارد اطاق می شد. اما درون اطاق چهره های جهادگرانی مخلص وایشانگر

ووق بزنید

که نشانه های فقر و محرومیت و رنج روستائیان این اطراف را بر خود داشت، مشاهده می کردیم ولی در عین حال برادران جهاد با وجود همه مشکلات به وظیفه اصلی خود که بر طرف کردن فقر و محرومیت از روستاست (در حد توان و امکان) مشغول هستند. برق و تلفن قطع بود و آب نیز گهگاه قطع می شد و روزنامه هم با یک هفته تاخیر به دست مردم می رسید. برای همین تنها راه ارتباط مردم با مسئولین و مسائل مختلف روز، خطبه های نماز جمعه است که از سیمای جمهوری اسلامی پخش می شود.

### نقش نیروهای اداری و ارگانهای انقلابی در پیشبرد کارها:

صبح برای تشکیل ستاد هماهنگی به فرمانداری سردشت رفتیم، برنامه تنظیم شده ای نداشتند، ستاد اجرائی انتخابات توجهی به نقش انتخابات نداشت و صرفاً برای «انجام کار» و «ادای تکلیف اداری» کاری انجام می داد. برای ارشاد و تبلیغ مردم در جهت ضرورت شرکت در انتخابات هم، برنامه های نداشتند و اگر نیروهای انقلابی در منطقه حضور نداشتند و مردم را (خارج از «مسائل اداری» و «کاغذ بازی») بسیج نمی کردند، بیشتر چندی در انتخابات حاصل نمی شد.

بعد از آن به کمیته فرهنگی رفتیم که با وجود کمبود شدید امکانات، توانسته بودند با بسیاری از دانش آموزان ارتباط برقرار کنند، به طوری که تعدادی از آنها با جهاد همکاری می کردند هم چنین در روستاها، به میزان زیادی موفق به شناساندن چهره انقلاب اسلامی به مردم شده بودند. مسلماً ارتباط با مردم در روستا، به این شکل تنها از عهده نهادهای جوشیده از انقلاب بخصوص از نهادهای ماند جهاد، که از مردم و درمیان مردم است بر می آید، نه از دستگاههای عریض و طویل اداری.

### مردم و جنایت گروهکها:

در نزدیکی سردشت شهرکی است به نام «رپه» که بتازگی آزاد شده است. دیوارهای مسجد، حمام و خانه ها ویران شده بودند و جز ستونی از آنها باقی نمانده بود.

هنگامی که به رپه رسیدیم، یکی از برادران عضو شورا، راجع به عملکرد گروهکها گفت: «آنها علاوه بر اینکه خانه های مردم را خراب کردند، مسجد را هم خراب نمودند، مردم هم یک روز جمع شدند و به این کارشان اعتراض کردیم و نامه ای با امضاء اهالی به آنها نوشتیم که اگر باز به مسجد و اموال عمومی آسیب برسانند شهرک را ترک می کنیم».

### مستول کمیته فرهنگی

#### استان کردستان:

استعمار با تجاربی که بدست آورده اختلاف افکنی را بهترین راه نفوذ و سلطه بر کشورهای جهان سوم تشخیص داده و در این رابطه پس از انقلاب مسئله خودمختاری را تلقین می کرد.

### ایجاد دومدرسه، راه

سازی، توزیع تراکتور، لوله کشی، برق رسانی، نمایش فیلم، چاپ و تکثیر نشریه، ایجاد کتابخانه روستایی و تشکیل کلاسهای عقیدتی - سیاسی از جمله کارهای جهاد در طول ۶ ماهی است که از آزادسازی سردشت می گذرد.

### جاده ای که به با نه منتهی

می شود جاده ای است خاکی و ناهموار به طول ۶۰ کیلومتر که اگر یک روستایی مریض شود، مجبور است با قاطر خود را به شهر برساند و مسلم نصف روز طول خواهد کشید تا به اولین درمانگاه برسد.

و این نشان دهنده رشد آگاهی و حرکت مردم در برابر ضدانقلاب است. و تنها راه نابودی کامل ضدانقلاب در منطقه، این است که مردم خود در برابر گروهکهای مزدور و وابسته بایستند و بحددا... این روحیه روز بروز بیشتر دیده می شود.

بایکسازای این شهرک، مردم که از گروهکها به ستوه آمده بودند، اسلحه بدست گرفته و از شهرک، محافظت می کردند. برادران جهادسازندگی هم، بلافاصله باز سازی مسجد و حمام را به کمک خود مردم شروع کرده بودند و مقدمات نصب و راه اندازی یک موتور آب هم فراهم شده بود.

### ترفندی دیگر:

یکی از دستجاتی که در این شهرک فعالیت می کرد، «خاطه» نام داشت و به رهبری جلال حسینی و با تظاهر به اسلام سعی در فریب مردم را داشت. البته ضدانقلاب این نیرنگ را با توجه به اضمحلال حتمی نظامی خود، تدارک دیده بود تا پس از نابودی جناح نظامی (کوموله - دمکرات) به شکلی حضور خود را در منطقه حفظ کند. آنهم با چهره و نقاب تظاهر به اسلام البته این ترفند مزورانه، بدلیل آگاهی مردم موفق نخواهد شد.

### طرفداری از انقلاب جرمی

نابخشودنی در بیدادگاه کوموله:

وقتی به سردشت برگشتیم بایک دانش آموز بومی راجع به گروهکها صحبت کردیم، او می گفت: «موقمی که شهر در دست عناصر کوموله بود، شبانه به خانه مردمی که با نهادهای انقلابی همکاری می کنند حمله می کردند و زنهارا مورد تجاوز قرار داده و مردخانه را هم می کشتند».

امثال این جنایت ها مکرر در روستا و شهرهای استان کردستان اتفاق افتاده، آنهم فقط به اتهام طرفداری از انقلاب اسلامی. ولی هم اکنون بدلیل از بین رفتن نیروهای بسیاری از ضدانقلاب، دیگر قادر به ادامه آن روشها نیست.

صبح روز بعد چون آب قطع شده، ناچار مقداری برف را با حرارت آب کرده و با آن وضو گرفتیم و بعد از نماز بامسئول کمیته فرهنگی سردشت گفتگونی کردیم که متن زیر حال حاصل آنست:

### سه جریان در یک جهت:

«گروهکهای دمکرات و کوموله که بتازگی ائتلاف کرده اند و تبلیغات آنها در جهت خدشه دار کردن چهره جمهوری اسلامی است، حرکتها به سه شکل بروز کرد (میان روها و ملی گرایان و مقدس مآبها) عزالدین حسینی نماینده جناح مذهبی مقدس مآب، قاسملو نماینده جناح ناسیونالیست ها و

توده‌ایها جناح جنگ سیاسی و نیروی میانه رو. اینها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خیلی حساب شده شروع به کار کردند. یک سری جنگهای زرگری راه انداخته ولی هر گروه جبهه و حوزة عمکرد خاص خود را داشت. تنها جبهه‌ای که حضور نداشت همان روحانیت پویا و متعهد بود. و این عدم تغذیه فرهنگی مردم از طرف روحانیت، خود عاملی بود جهت پذیرش و رشد گروهکها در مردم.

### ✱ برخورد دولت موقت با ضداثقلاب در منطقه:

دولت موقت نیز با سیاستهای محافظه کارانه، نه تنها در جهت سرکوبی ضداثقلاب در منطقه اقدامی نکرد بلکه بابها دادن بیش از حد به آنها، گروهکها به

سریع به تصرف سپاه اسلام در آمد این گروهکها چون پایگاه مردمی نداشتند. اکنون تنها برای مطرح ساختن خود، به ترور مردم گروگان گیری و از بین بردن وسایل نقلیه عمومی دست می زنند، وسیعی در ایجاد رعب و وحشت در منطقه دارند. روزی که آنها جنگ مسلحانه و رو در رونی با نظام جمهوری اسلامی را شروع کردند و تمام تشکیلات و پایگاههای نظامی خود را در کوهها و دره ها مستقر کردند. زندانها و زانگه های متعدد ایجاد کردند، اگر حتی احتمال تصرف این پایگاهها را هم می دادند، هیچ گاه چنین سرمایه گذاری نمی کردند.

بعد از تثبیت نهادهای جرشیده از انقلاب اسلامی و قرار گرفتن آنها در متن مردم و غلبه مزاحمتهای پی در پی و بی وقفه گروهها، مثل ترور و آتش زدن خانه های بیشترگان مسلمان و مردم حزب



اللهم، مردم مسلمان کردستان، بیش از پیش نسبت به جمهوری اسلامی گرایش پیدا کرده و از طرفی به ماهیت ضدانسانی گروهکها پی بردند.

عنوان رهبریت جامعه، جا پیدا کرده و در عوض به گروههای متعهد و مذهبی توجهی نمی شد. و این باعث انزوای نیروهای مسلمان در جامعه گردید.

### ✱ فیصله یافتن جریان لیبرالیسم و ضداثقلاب باهم:

بعد از فیصله یافتن جریان لیبرالیسم و اتخاذ تصمیم قاطع برای پاکسازی منطقه، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت با حمایت مردم شروع به پاکسازی منطقه از لوث وجود این گروهکها نمودند. ایمان رزمندگان اسلام به حقانیت خویش در این راه و از طرفی فشار بیش از حدی که گروهکها بر مردم کرد وارد کرده بودند و باعث نارضایتی مردم شده بودند، باعث شد تا پایگاههای ضداثقلاب بسیار

### ✱ جهاد با مردم و ضد انقلاب بر مردم:

سبیل مراجعات مردم به نهاد ها و درخواست رسیدگی به مظلومیتشان نشانگر این است که اولاً این مردم به حقانیت جمهوری اسلامی معتقدند و این را می دانند که می توانند از این راه حقوق خود را اعاده کنند. ثانیاً ماهیت گروهها و سرسپردگی این گروهها به امپریالیسم برای مردم مسلمان کرد روشن شده، چرا که در طی یکی، دو سالی که از حاکمیت آنها (ضد انقلاب) در منطقه می گذرد، حتی یکبار تقاضائی از طرف مردم به آنها نشده چون خوب می

دانستند آنها برای خدمت نیامده‌اند، بلکه برای تحقیر بخشیدن به نقشه های شوم استعماری راهی آن دیار گشته‌اند.

اما جهاد سازندگی در طول ۶ ماهی که از آزاد سازی سردشت می گذرد، ۲ مدرسه در شهر ایجاد کرده، راه برای پایگاههای تامین بوجود آورده که بعضی از این راهها تا فراز یک تپه می رود. توزیع تراکتور، لوله کنسی، برق رسانی، نمایش فیلم (۲۵۰ مورد روستا ها و مدارس) چاپ و تکثیر نشریه، ایجاد ده کتابخانه روستائی و کتابخانه‌ای در داخل شهر و تشکیل کلاسهای عقیدتی سیاسی از جمله کارهای جهاد در طول این مدت کوتاه است.

### ✱ بانه شهر حزب ....

بعد از آن به طرف بانه حرکت کردیم نزدیکهای بانه روی دیواری نوشته شده بود به شهر حزب .... بانه خوش آمدید. در شهر جهاد و سپاه کتابفروشی مستقلی داشتند بعلاوه کتابخانه‌ای بنام کتابخانه اسلامی قدس که در مسجد جامع شهر واقع بود و توسط برادران جهاد اداره می شد. در داخل کتابخانه، قسمتی را به نقاشیهای دانش آموزان، که در رابطه با جنگ و شهادت کشیده شده بود، اختصاص داده بودند. از تصویر ها پیدا بود که چه برداشتی از مسئله شهادت داشتند به چند نقاش جایزه هم تعلق گرفته بود مردم شهر بانهادهای انقلاب اسلامی بسیار همکاری می کردند مخصوصاً جهاد که ارتباط بیشتری با مردم، مخصوصاً مردم محروم و ستم دیده منطقه داشته است.

کمیته فرهنگی جهاد با آنکه امکانات چندانی نداشتند، با کمک دانش آموزان کرد، موفق به اجرای دو تئاتر بنامهای لقا، شهیدان و طبل میان تهی شده بود که دومی چندی قبل در تهران هم به نمایش گذاشته شد. همین طور چندین کتابخانه در روستاهائی که پاکسازی شده احداث کرده بودند که هر کدام به طور متوسط ۲۰۰ کتاب دارد.

### ✱ پاسداران شیران روز و زاهدان شب:

شب در مقر سپاه پاسداران بانه نماز خواندیم روحانیت خاصی در این برادران وجود داشت و غیر از این هم نمی توانست باشد، جان بر کفائی که آنطور به مصاف با ضد انقلاب می روند، (آنهم در این کوهها و دره های صعب العبور یا بیش از نیم متر برف و سرمای شدید) بدون خودسازی و تزکیه نفس، قادر به ادامه جهاد و مبارزه نخواهند بود. و هم چون حضرت علی (ع) روزها چون شیر در برابر دشمنان اسلام و شبها در برابر خالق و معبود خاضع و خاشع رزمندگان عزیز اسلام با امداد گرفتن از همین نیروی عظیم معنوی است که می توانند در جبهه های نبرد اسلام و کفر چنان حماسه هائی بیافرینند.